

بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت سومین سالگرد جنبش دانشجویی تیرماه ۱۳۷۸

هیاهو بوسیل سخنرانی

به کروبی نامه می نویسد واردت خود را به عنوان یک مسلمان متدين نسبت به آخوند های "عالی" و "اصلاح طلب" امثال کروبی ابراز می دارد. با این همه وی به دادگاه جلب می شود و ماجرا همچنان ادامه دارد. این همه غوغای برای چیست؟

آغازی عضوسازمانی است که در پایه گذاری و تحکیم پایه های حکومت اسلامی شکسته اند. انقلاب ایران و سرکوب و کشتار مردم ایران، نقش مهمی ایفا کرده است. هنگامی که مردم ایران بار دیگر به مبارزه ای علی و آشکار علیه رژیم برخاستند، تکاپوی همه جانبه ای را برای نجات رژیم آغاز کرد و درواقع به

صفحه ۸

پنج سال پیش از وعده و عویده ای خاتمی و گروههای دوم خردادری به مردم ایران در مردم "اصلاحات" ، "آزادی" ، "جامعه مدنی" و "حرمت انسانی" و لاف و گزاف گویی هایی از این دست، تازه حجم قابل ملاحظه ای از مطبوعات رژیم به پی آمد های یک سخنرانی اختصاص یافته است که آغازی عضوسازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و از گروههای پرو پا فرق طرفدار خاتمی دریک جمع دانشجویی ایجاد کرده است. گله های حزب الله با شعار اعدام باید گردد در خیابانها به راه افتاده اند. دستگاه قضایی به خواستامت حزب الله حکم جلب صادر می کند. آخوند های هر دو جناح این سخنرانی را محکوم می کنند. آغازی

در واپسین ساعت نهم تیرماه جنگنده های ب. ۵۲ نیروی هوایی آمریکا دست به یک جنایت جنگی دیگر در افغانستان زدند. چندین بمب دریک روتانا به نام دهراود در جنوب غربی ارگان فروریخته شد، درنتیجه دست کم صد تن از مردم غیر نظامی و بی دفاع افغانستان جان خود را از دست دادند. رسانه های بزرگ سمعی و بصری و نوشتاری سرمایه داری که همچون سکان زنجیری در خدمت طبقه اندگ و قلیل بورژوا هستند، بار دیگر استفاده از الفاظی مانند "بمب گم شده منجر به مرگ چند غیر نظامی شد" یا "نظم ایان آمریکایی مرتكب اشتباہ دیگری شدند" در پی توجیه این جنایت دهشت ناک برآمدند و سپس شمار کشته شدگان را کاهش دادند. گویی کم کردن تعداد آنان از قباحت جنایت خواهد کاست. اما این فقط رسانه های "اطلاع رسانی" امپریالیستی نبودند که در توجیه گری جنایت نوین یانکی ها گویی سبقت را از یک دیگر بودند. اکنون عالی ترین مسؤولان دولت افغانستان که مبلغه ای از اسلام گرایان "ائللاف شمال" و مجاهدین و دست نشاندگان مستقیم آمریکا از جمله کرزای و قانونی و عبدالله هستند نیز به توجیه و حمایت از جنایت امپریالیست های آمریکایی و انگلیسی می پردازنند. مثلاً یک نفر که خبرگزاری فرانسه وی را "یک مقام بلند پایه دولت افغانستان" توصیف نمود در مصاحبه ای با این خبرگزاری در دهم تیرماه گفت که اطلاعات غلطی به "ائللاف ضد تروریسم" داده شده بود و بمباران هم به تبع آن اشتباها صورت گرفته است! این "مقام بلند پایه" اشاره به مسؤولان آمریکایی داشت که اعلام کردن که بمباران ارگان در پی شلیکهای پدافند هوایی بوده است. اما در واقع موضوع از این قرار بود که در یک عروسی، مدعین این در طی جشن اقدام به تیراندازی هوایی می کنند و هیچ گونه پدافند ضد هوایی در کار نبوده است. زیرا همین جنایت کاران جنگی آمریکا در طی جنگ خلیج و تجاوز به یوگسلاوی و افغانستان از "جنگ تمز" و موضوعی خود بسیار سخن گفته اند و دقت ماهواره های جاسوسی خود را که قادرند از هزاران کیلومتر رتفع حتا یک شماره خود را رانیز تشخیص دهند به رخجهانیان صفحه ۲

طرح آمریکایی - اسرائیلی علیه مردم فلسطین

و حملات نظامی به مناطق فلسطینی را تشید نمود، روشن بود که هدف وی برهم زدن تمام توافقات میان دولت اسرائیل و دولت خود مختار فلسطینی، و واداشتن فلسطینیان به پذیرش طرحی جدید است که مورد توافق آمریکا و اسرائیل قرار دارد. به منظور تحقق این هدف، رژیم اسرائیل با یک رشته تعرضاً نظامی، مجدداً مناطقی را که برطبق توافق های پیشین به دولت خود گردان و اگذار شده بود، به اشغال در آورد، کشتار و سرکوب مردم فلسطین را تشید نمود و با درهم شکستن ارگان های اقتدار دولت خود مختار، زمینه را برای از بین بردن آن فراهم ساخت. وقتی که بخش نظامی این طرح سیاسی به مرحله اجرا درآمد، نوبت دولت آمریکا و بوش بود که بخش مکمل این طرح را به مرحله اجراء آورده. از آنجایی که دولت خود مختار برهبی عرفات از سوی دیگر دولت های جهان به رسیت شناخته شده بود، این آمریکا بود که می توانست خواهان سرنگونی و برکناری آن شود. چون هم قدرت آن را در عرصه بین المللی دارد و هم این که

دراین شماره

قطعنامه عمومی

سینیار بین المللی کمونیستی (۲)

بحران شرکت و دکام و
بیکارسازی ۱۷۰۰ کارگر

احبای اذ ایران

صفحه ۲

طرح آمریکایی - اسرائیلی علیه مردم فلسطین

آشکارا ضوابط و قرارهای بورژوازی را در عرصه بین المللی زیر پا می‌گذارد. لذا بوش دریک سخنرانی خواهان برکناری یاسعرفات و جایگزینی او توسط یک رهبری دیگری شد. او گفت که عرفات در توافق‌های مربوط به صلح هیچ نقشی نخواهد داشت و فلسطینیان باید رهبران جدیدی برگزینند. روشن است که وقتی بوش به عنوان نماینده سیاسی امپریالیسم آمریکا خواهان برکناری عرفات و یک رهبری جدید بهجای وی می‌گردد، ارجاع سیاسی را به عنوان یکی از مختصات سیاسی امپریالیسم به نمایش می‌گذارد. مردم فلسطین به تعبیر امپریالیستهای می‌توانند از حق تعیین سرنوشت خود بخوردار باشند و نهاین که نماینده‌گانی را که خود می‌خواهند برگزینند. از این روزت که بوش به مردم فلسطین می‌گوید باید رهبران جدیدی انتخاب شوند که تسلیم ترونمی شوند، والا ایمی‌دی به تشکیل یک کشور فلسطینی نخواهد بود. در واقع این بدان معناست که اولاً- مردم فلسطین باید رهبرانی رابرگزینند که هرگونه مبارزه‌آنها را به خاطر حق تعیین سرنوشت‌شان سرکوب کند. ثانیا - مورد تأیید آمریکا و اسرائیل باشد و طرح آنها را بپذیرد. این در واقع مکمل پروژه‌ای است که تا کنون شارون پیش برده است. اکنون طرح آمریکایی - اسرائیلی در مورد مسئله فلسطین در بخش نخست خود به مرحله اجرا درآمده است. می‌ماند بخش دوم که مردم فلسطین باید طرح دیکته شده آمریکا و اسرائیل را در مورد به اصطلاح کشور فلسطینی که چگونگی اش را آمریکا و اسرائیل تعیین خواهند کرد بپذیرند. اینجاست که معضل آمریکا و اسرائیل تازه ظاهرخواهد شد. بعيد به نظر می‌رسد که در جنبش فلسطین، آمریکا و اسرائیل بتوانند کسانی مطلوب‌تر از یاسعرفات و دیگر رهبران کنونی را پیدا کنند، چون هم اهل سازش و به بستان بودند و هم در محدوده‌ای در میان مردم فلسطین اعتبار و اتوریتی داشتند. اما کاربـانـهـاـپـیـشـ نـرـفـتـ، بهـایـنـ عـلـتـ کـهـ اـسـرـائـیـلـ حـاضـرـ نـشـدـ، حقـ مرـدـ فـلـسـطـيـنـ رـاـ درـ تعـيـينـ سـرـنـوـشتـ خـودـ بـپـذـيرـدـ وـ لاـقـلـ مـانـاطـقـ اـشـغالـيـ جـنـگـ ٦٧ـ رـاـ تـخلـيهـ كـنـدـ. درـ فـلـسـطـيـنـ شـرـايـطـ نـظـيرـاـفـاغـانـسـتـانـ وجودـ نـدارـدـ كـهـ آـمـريـكـاـكـرـزاـيـ فـلـسـطـيـنـ رـاـ درـ رـاسـ قـدرـتـ قـرارـ دـهـ. لـذاـ چـنـينـ بـهـ نـظـرـ مـيـ رسـدـكـهـ پـسـ اـزيـكـ دورـ اـعـمالـ فـشارـيـهـ دـولـتـ خـودـمـختارـ باـزـهمـ طـرفـ مـذاـکـراتـ آـنـهاـ هـمـينـ دـولـتـ خـودـمـختارـ گـيرـيمـ باـ اـنـدـکـيـ تـغـيـيرـاستـ. اـماـ اـيـانـ نـيـزـ زـيرـ فـشارـ مـبارـزـهـ مرـدمـ نـمـيـ توـانـنـدـ طـرحـ جـديـ آـمـريـكـايـ اـسـرـائـيلـ رـاـبـيـزـيرـنـدـ وـ بهـ فـرـضـ بـپـذـيرـشـ قـادـرـ بهـ پـيـادـهـ كـرـدنـ آـنـ نـيـسـتـندـ. لـذاـ اـيـنـ طـرحـ باـ شـكـستـ روـبـروـسـتـ وـ رـاهـ خـروـجـيـ اـزـ جـنـگـ وـ كـشـتـارـ وـ درـگـيرـيـ نـيـسـتـ. مـگـرـ آـنـ کـهـ حقـ مرـدمـ فـلـسـطـيـنـ درـ تعـيـينـ سـرـنـوـشتـ خـودـ بهـ رـسـميـتـ شـخـانـتـهـ شـودـ.

جمهوری های سابق شوروی را به سوی اقیانوس هند هموار و امن کند؟ دولت حامد کرزای هم اکنون که پس از لویه جرگه از حالت موقتی خود خارج شده برای تامین همین منافع از سوی امپریالیست ها و به ویژه امپریالیست های یانکی برگزیده شده است. دولت وی می خواهد باتامین سلطه قوم پشتون، آشتی دادن دیگر مل افغان با این تسلط و به ویژه دفاع بدون قید و شرط از منافع آمریکا در این منطقه استراتژیک جهان، سیاستهای امپریالیستی را به پیش برد. اما وی حتا نتوانسته امنیت جانی اعضای دولت خود را تامین کند. ترور وزیر جهانگردی و معادن حامد کرزای که همین چند روز پیش رخ داد نشان داد که وضعیت افغانستان با اعمال سیاست های دیکته شده از سوی امپریالیستها و به ویژه آمریکایی تثبیت نخواهد شد. به همین جهت است که امپریالیسم یانکی هراز چند گاهی برای منکوب کردن مردم افغانستان به بمباران های کور از قبیل بمباران نهم تیرماه می پردازد و غیرنظم امیان را کشtar می کند تا نه فقط خود را مسلط نشان دهد بلکه با کشtar مردم بی دفاع از آنان زهرچشم بگیرد. در افغانستان هم استثنایی در کار نخواهد بود، مادام که توهه های مردم خود در سرنوشت شان دخالت مستقیم ننمایند، امنیت و آزادی نخواهند داشت. وقت آن رسیده است که مردم افغانستان که دیگر از بیست و سه سال جنگ داخلی بین نیروهای اسلامگرا ضله شده اند و اکنون کشورشان را عمدادر اشغال نظامی هارترین امپریالیست ها می بینند به میدان بیایند و سرنوشت خویش را به دست بگیرند.

کمک مالی، رسیدہ

انمارک

کرون ۱۵۰

نُشريه کار

ارگان سازمان فدائیان (افقیت) را بخوانید



بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت سومین سالگرد جنبش دانشجویی تیرماه ۱۳۷۸

دانشجویان مبارز!

جنبش دانشجویی در ایران از همان آغاز موجودیت خود، همواره نقش ارزنده‌ای در جنبش آزادی خواهانه مردم مبارز و مبارزه علیه اختناق و ارتقاب ایفا نموده است. دانشگاه‌های ایران همواره سنگر مبارزه علیه دیکتاتوری‌های عربیان حاکم برایران بوده‌اند. نقشی که دانشجویان دانشگاه‌های ایران در مبارزه علیه استبداد و اختناق و سرکوب رژیم سلطنتی و در جریان سرنگونی آن ایفا نمودند، صفحه‌ای درخشان و جاودانه در جنبش دانشجویی است. همین خصلت مبارزه جویی، آزادی خواهی و دفاع اکثریت بزرگ دانشجویان از آرمانهای سوسیالیستی کارگران و مطالبات توده‌های زحمتکش و مستمدیده چنان هراسی در دل مرتجلعین اسلام‌گرا نیز پیدید آورد که جمهوری اسلامی به محض استقرار، یکی از اهداف خود را سرکوب این جنبش قرار داد. لذا با سازماندهی ضد انقلاب فرهنگی، سرکوب خونین دانشگاهها را در دستور کار قرار داد. دهها دانشجو به قتل رسیدند، هزاران استاد و دانشجو اخراج شدند و صدها تن روانه زندان‌ها شدند. رژیم در این خیال خام به سر می‌برد که با این سرکوب وحشیانه می‌تواند جنبش دانشجویی را نابود کند. اما به رغم تمام سرکوب، کشتار و اختناق، باریگر اعتراض و مبارزه توده‌ای وسعت گرفت و همراه با احتلاء مجدد جنبش توده‌ای، جنبش دانشجویی نیز اعلانی نوبن یافت. پاسخ رژیم، یورش وحشیانه به کوی دانشگاه در ۱۸ تیر بود. رژیم تصور می‌کرد که با این سرکوب، باریگر دانشجویان را خفه خواهد کرد، اما اوضاع دیگر به روای سال ۵۹ و دهه ۶۰ نبود. این اقدام وحشیانه رژیم، اعتراض و مبارزه وسیع تر دانشجویان، کشیده شدن مبارزه به سطح خیابان‌ها و رودررویی آشکار آنها را با رژیم درپی داشت. هرچند که مرکز اصلی جنبش در تهران بود، اما تمام دانشگاه‌های سراسر ایران را فراگرفت. گسترده‌گی این جنبش و حمایت توده‌ای از آن به سطحی رسید که تهران به روزهای قیام بهمن شیوه شده بود. رژیم پس از چهارروز با بسیج نیروهای سرکوب از سراسر ایران، توانست این جنبش را عجالتاً مهارکند. این سرکوب هرچند که از احتلاء جنبش دانشجویی کاست، اما بازهم نتوانست آنرا از پای درآورد و شکست دهد. این جنبش به حیات و مبارزه خود ادامه داد.

جنبش دانشجویی تیرماه ۱۳۷۸ تنها از زاویه مبارزات دانشجویان علیه رژیم حائز اهمیت نبود، بلکه از جهات دیگر نیز نقش مهمی ایفا نمود.

بیش از قیام دانشجویی تیرماه، نه فقط گروه گشیری از دانشجویان بلکه بخش وسیعی از توده مردم که فاقد تجربه سیاسی و آگاهی بودند، در این پندار به سر می‌بردند که در پی انتخابات ۲ خرداد، امکان اصلاح رژیم از درون پدید آمده و خاتمی تأثیله ای جدابافته از کل حاکمیت است. هنگامی که دانشجویان به خیابان‌ها ریختند و مطالبات آزادی خواهانه و دمکراتیک خود را مطرح کردند، آنگاه همگان دیدند که جناح به اصلاح اطلب، همانند جناح دیگر، در روزنامه‌های خود خواهان «مداخله مقدرانه دولت» برای سرکوب دانشجویان شدند و خاتمی شخصاً دستور سرکوب را صادر کرد. آنگاه، کسانی که به خاتمی امید بسته بودند، توهمندانشان فروپیخت. سرکوب قهرآمیز دانشجویی، همچنین بر ادعای کسانی که براین پندار خام بودند که با شیوه‌های مسالمت‌آمیز می‌توان یک رژیم فوق ارتقابی را وادار نمود به خواسته‌های مردم تمکین نماید، خط بطلان کشید. حکومت اسلامی بازهم نشان داد که در برابر هر خواست مردم، قهر و سرکوب را قرار خواهد داد. جنبش دانشجویی تیرماه، منجر به افراد هرچه بیشتر تشکل دولتشی موسوم به دفتر تحکیم وحدت شد و روند اضمحلال آن را تسریع نمود. این جنبش، گرایشات رادیکال غیرمزدھبی را تقویت نمود.

جنبش دانشجویی تیرماه به این علت توانست به رودروریی آشکار با رژیم ادامه دهد که از حمایت توده‌ای برخوردار شد. لذا این جنبش نشان داد که هرگونه پیروزی آلتی آن با جنبش طبقاتی کارگران و جنبش توده‌ای زحمتکشان است. بی‌دلیل نیست که اکنون شعار کارگر-دانشجو اتحاد به یکی از شعارهای هر اعتراض جدی دانشجویی تبدیل شده است. اکنون، در سومین سالگرد جنبش تیرماه ۷۸، این حقیقت بیش از همه آشکار است که هیچ راهی برای تحقق خواسته‌های دانشجویان و توده‌های زحمتکش مردم ایران جز تسلی به انقلاب و سرنگونی قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی وجود ندارد. در این شرایط جریان چپ و رادیکال جنبش دانشجویی که نه فقط برای آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک بلکه برای سوسیالیسم مبارزه می‌کند، باید صفوی خود را در تشکل‌های مستقل دانشجویی فشرده تر کند. برای رادیکال‌تر کردن جنبش دانشجویی در کلیت آن تلاش نماید، خواهان آزادی همه دانشجویان و زندانیان سیاسی باشد و برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت شورائی در ایران تلاش نماید. تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی وظیفه‌ای است که در برابر جنبش دانشجویی، همچون تمام جنبش‌های اجتماعی دیگر قرار گرفته است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورائی
سازمان فدائیان (اقلیت)
تیرماه ۱۳۸۱

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

بحران شرکت وردکام و بیکارسازی ۱۷۰۰۰ کارگر

خبر از ایران

* تجمع اعتراضی
کارگران کفش بهمن

مدت زمانی است که زمزمه تغییر قانون کار مجدد بالاگرفته است. سرمایه داران و دولت حامی آنها در صددند که قانون کار را به نفع سرمایه داران تغییر دهند تا قبل از هر چیز حریه اخراج بی قید و شرط کارگران را به دست کارفرمایان بدنهند. این موضوع، اعتراض وسیعی را در میان کارگران برانگیخته است. در همین رابطه کارگران کارخانه‌کفشهای ممنون با تجمع دربار بر کارخانه دست به اعتراض زدند و سایر کارگران را نیز به اعتراض فراخواندند.

* اعتراض کارکنان
پالایشگاه گاز سرخس

جمعی از خانواده‌های کارکنان بومی پالایشگاه گاز سرخس، در برابر شهرک شماره دو گاز سرخس دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار آن شدند که یک صد دستگاه از منازل مسکونی سازمانی در اختیار آنان قرار بگیرد. به دنبال این اقدام اعتراضی، مدیر عامل شرکت در این حد توافق کرد که ۳۰ واحد مسکونی در اختیار این کارکنان قرار بگیرد. ده روز بعد از آن و در اعتراض به عدم پذیرش خواست این کارکنان، یک صد خانوار کارکنان پالایشگاه، یک صد دستگاه منازل مسکونی را به تصرف خود در آوردند.

* تجمع اعتراضی
کارگران نانوایی

به دنبال صدور دستور اداره کل غله استان مبنی بر سه شیفت شدن نانوایی های شهر سنندج، بیش از هزار تن از کارگران نانوایی این شهر، با تجمع در برابر دفتر انجمن صنفی خبازی‌های سنندج و حومه، دست به اعتراض زدند. به موجب طرح سه نوبتی شدن فعالیت نانوایی ها، کارگران باید در سه نوبت از ۶ تا ۹ صبح، ۱۲ تا سه بعد از ظهر و از ۶ تا ۹ شب کارکند. نانوایان و کارگران معتبر نانوایی شدیداً با این طرح مخالفند و خواستار لغو آنند.

چه اعلام شده می باشد. این بدین معناست که کارفرمایان این شرکت ها برای حفظ سهام خود در بورس‌ها و سوداگری، ارقامی مصنوعی و ساختگی را اعلام نموده بودند. اما این مسئله شکنندگی مالی کل نظام سرمایه‌داری را نشان می دهد. زیرا سوداگری، اطلاعات دروغین و شروتمند شدن یک مشت سرمایه دار از ویژگی های بارز نظم سرمایه داری است.

شرکت‌هایی عظیمی که در دنیای سرمایه‌داری وجود دارند زیر نظر شرکت های بزرگ دیگر که "مشاوران" نامیده می شوند، فعالیت می کنند. یک شرکت عظیم مشاوره ای به نام کوپرنیک مسئولیت سنتکنی در حساب سازی و اطلاعات دروغین وردکام داشته است. جالب این جاست که همین شرکت کوپرنیک خدماتی را به دولت بلژیک نیز ارائه می کند تا خصوصی سازی در این کشور تسربی گردد.

بهران وردکام به عنوان دومین شرکت‌مخابرات آمریکا برخلاف آنچه مسئولان و رسانه های بزرگ سرمایه داری می گویند، فقط بهران در یک انحصار نیست. این بهران، برخاسته از ساختار نظم سرمایه داری است که به نهایت پویایی دارد.

* سالانه دو میلیون
کارگر جان می بازند

در اطلاعیه مطبوعاتی سازمان بین‌المللی کارکرداخیران‌نشار یافته است، چنین آمده است که سالانه دو میلیون کارگر به دلیل آسیب ها و بیماریهای ناشی از کار، جان خود را از دست می دهند. همین اطلاعیه می‌افزاید، شمارکارگرانی که سالانه هنگام کار کشته می شوند، دوبرابر افرادی است که به دلیل جنگ‌جان خود را از دست می دهند.

چندی پیش انرون (ENRON)، هفت‌میلیارد شرکت بزرگ آمریکا و شانزدهمین شرکت بزرگ جهان ورشکست شد که در اثر آن کارگران و دستمزدگیران آن نه تنها بیکار شدند بلکه صندوق بازنیستگی خود را نیز از دادند. اکنون نوبت به یکی از بزرگترین انحصارات جهان و آمریکا یعنی وردکام (WorldCom) رسیده است. این شرکت دومین شرکت بزرگ آمریکا در مخابرات (تلفن) می باشد. ماجرا از آن جایی آغاز شد که در روز ۲۵ روزن ۲۰۰۲ اعلام شد که محسابهای وردکام واقعی نیست و باید برای تمام سال ۲۰۰۱ و سه ماه اول سال ۲۰۰۲ باز بینی شوند. ظاهرا برای سال ۲۰۰۱ بیش از سه میلیارد دلار برای سه ماهه اول سال جاری میلادی نزدیک به ۸۰۰ میلیون دلار "اشتباه" رخ داده است! پس از اعلام باز بینی حسابهای وردکام، بورس‌های جهان ۴ تا ۵٪ سقوط کردند. لرزه های بهران جدید در یکی از بزرگترین انحصارات جهانی فعل ادآمریکا و کمی در برزیل مشهود شد. در نخستین واکنشی که کارفرمایی جدید وردکام به نام جان سیگ مور داشت، اعلام شد که این شرکت اقدام به بیکارسازی هفده هزار تن از کارگران و حقوق بگیران خواهد کرد تا ۹۰۰ میلیون دلار دستمزد "صرفه حوبی" شود! این چنین است که بار دیگر کارگران و زحمت کشانی که هیچ مسئولیتی در بهران و سقوط یک انحصار بزرگ سرمایه داری گرفته اند. این میان قربانیان نخست قرار گرفته اند. این ۱۴۲۰۰۰ بیکار به ۱۴۲۰۰۰ نفر که از ابتدای سال جاری شغل خود را در رایالات متحده آمریکا از دست داده اند و هم چنین به ۷۶۱۰۰۰ نفر در سال ۲۰۰۱ افزوده خواهد شد. به جز وردکام، هزار موسسه دیگر آمریکایی اعلام کردند که سودهایی شان از سال ۱۹۹۷ بدین سو بازبینی شده و ارقام پایین‌تر از آن

یا کار یا بیمه بیکاری



میلیونها کارگر در سراسر ایران به عنوان قربانیان نظام سرمایه داری، بیکار و گرسنه اند. سرمایه داران و دولت آنها هر روز به بهانه های مختلف گروه گروه کارگران را اخراج میکنند. هر سال چند هزار نفر از جوانان نیز به بازار کار سازیز می‌شوند که اغلب آنها نیز به صفواف میلیونی ارتش بیکاران می پیوندند.

بیکاران باید با شعار یا کار یا بیمه بیکاری به مبارزه ای متحده باری تحقق خواستهای خود پیشند. اگر دولت نمیتواند ایجاد اشتغال کند، باید مثل دیگر کشورهای جهان به کارگران حق بیمه بیکاری پردازد و بیمه بیکاری هم باید تامین کننده حداقل معیشت یک خانواده ۵ نفره کارگری باشد.

سازمان فدائیان (اقلت)
کار - فان - آزادی - حکومت شورائی

بحران اقتصادی و بحران امپریالیسم
سینیار بین المللی کمونیستی
بحران های اقتصادی و امکان یک بحران بزرگ جهانی
بروکسل ۲ قا ۴ مه ۲۰۰۲
قطعنامه عمومی (۲)

۵۵ ساله بودند در سال ۲۰۰۰ دست به انتحار زدند (این رقم در سال ۱۹۹۵ فقط ۱۷۰۰ نفر بود). حکومت رژیم از سال ۱۹۹۰ بدین سو هزار میلیارد دلار به اقتصاد این کشور تزریق کرد اما موفقیتی کسب نکرد. ۸ سقوط سوسیالیسم موجب حرکات جدیدی برای گسترش خشن "جهانی سازی" امپریالیستی شد . سرمایه های زائد که به دنبال راه سودده هستند در بازگشایی و آزادسازی بازارهای جهان سوم تلاش می کنند. در این منطقه نولیبرالی، یک بخش از جهان پیرامونی که ۸۵٪ بشریت در آن زندگی می کند باید سهم بیشتری برای پرکردن جیب های انحصارات بپردازد.

صدور سرمایه به این بخش از جهان موجب فجایع جدیدی می شود. برای کشورهای دریافت کننده این سرمایه ها نه فقط رشد و رفاهی ، در کار نیست بلکه دست نامرئی بازار، اختناق این کشورها توسط انحصارات چند ملیتی را به ارمغان آورد. برای مثل صنعت لباس در بنگلادش ۷۳٪ درآمدهای صادراتی این کشور را تشکیل می دهد (در سال ۱۹۸۲ این میزان تنها ۱٪ بود). در این صنعت، بیشتر کارگران زن کارمند. آنان مجبورند روزی ۱۲ ساعت برای یک دستمزد پایین کار کنند. گاهی شب ها نیز برای تمام کردن سفارش - ها در محل کار خود می مانند. کارگران زن بنگلادشی که در صنعت لباس کار می کنند گاهی ۶ تا ۷ کیلومتر را پیاده طی می کنند تا به محل کار خود برسند. محل کار آنان فاقد استانداردهای ایمنی کار است به طوری که آتش سوزی کارگاههایی که گاه ۵۰۰ تا ۶۰۰ کارگر را در چند ده متر مربع جای می دهند قربانیان زیادی می گیرد.

۹) آیا این "نقسیم بین المللی جدید کار" که در پی تولید بیشتراما پرداخت دستمزد کمتر است، می تواند یک توسعه جهانی همگون را بدون بحرانها پذید آورد؟ در پایان سال ۱۹۹۴، مکزیک که "معجزه ای" در آمریکای لاتین نامیده می شد و کاملا ازسوی واشنگتن حمایت می گشت ، می باشیستی به کاهش ارزش پول خود مباردت می کرد. مکزیک به عنوان کشوری شناخته شده که موجب بحران استقراری جهان سوم در سال ۱۹۸۲ شده بود. این کشور همانند چندین کشور دیگر آمریکایی لاتین قربانی تنزل شرایط اجتماعی و اقتصادی در دهه ۱۹۸۰ بود . اما مکزیک با صادرات کالاهای نساجی، قطعات الکترونیکی و اتومبیل خود را به اقتصاد همسایه قدرتمند متصل کرد و کشاورزی خود را بدبخت فراموشی سپرد. مکزیک با نشر اوراق قرضه در خارج خود را به شدت با بهره های بالا معرض کرد و سرمایه های مالی را به ویژه در صنعت مخابرات جذب نمود . سوداگران که از یک انجار اجتماعی در مکزیک واهمه داشتند، سرمایه های خود را خارج کردند و دولت ارزش پزوی مکزیک را پائین آورد. اما آمریکا با دادن یک اعتبار ۵ میلیارد دلاری به داد مکزیک رسید . این مبلغ در آن زمان بزرگترین وامی بود که صندوق بین المللی پول به یک کشور داده بود.

امروز دوباره مکزیک در وضعیت مشابه قرار دارد. زیرا تنزل میزان رشد در آمریکا عینقاً موجب کاهش واردات این کشور شده است. ماکیلادوراهای گواتمالا و چین تبدیل به مکان های تولیدی ممتازتری برای انحصارات شده اند.

۱۰) در سال ۱۹۹۷ بحران مالی آسیا پدید آمد. با این بحران، پیش از هر چیز "دل ها" و "معجزات اقتصادی" فرو پاشیدند. این بحران به کلی توهمندی اقتصادی "چهار ببر آسیایی" (تایوان، کره جنوبی، هنگ کنگ و سنگاپور) را مضمحل کرد . این چهار کشور از پشتیبانی و حمایت کامل آمریکا برخوردار بودند، زیرا از این چهار کشور به عنوان خاک ریزی علیه کمونیسم استفاده می شد . "ببرهای جدید" که قرار بود در راه قدیمی ها (تایلند ، مالزی و اندونزی) قرار بگیرند ، اکنون تبدیل به تهیه کنندگان تولیدات نیمه صنعتی با ارزش اضافی پایین شده اند. این چهار کشور به دلیل ویرانی اقتصاد بومی شان کاملا به واردات وابسته شده اند که ارزش - شان بسیار بیشتر از درآمدهای صادرات این کشور هاست . کسری تراز تجاری بیشتر و بیشتر می شود، این کشورها مفروض تر می شوند به طوری که در لیست کشورهای مفروض قرار می گیرند که با شانتاز دایمی ارگان

(سرمایه گذاری، سوداگری دربورس، استقراض و غیره) وارد آمریکا شود. این سیستم کماکان برسطه دلار در صحنه بینالمللی متکی است. امتیازی که دلار آمریکا به عنوان ارز یک امپراتوری دارد می تواند در آینده ای نزدیک در رقابت با واحد مشترک اروپا، نورو، یا یک واحد پول مشترک آسیایی از دست برود.

خانواده شرکت‌ها و حکومت آمریکا شدیداً معرض هستند. پس انداز - های خصوصی به مرز صفر می‌رسند (اوین بدین معناست که آمریکائیان به طور متوسط تمام درآمدهای خود را خرج می‌کنند). این موضوع اقتصاد را به شدت شکننده و ضربه پذیر می‌کند. نابرابری‌های اجتماعی هم در آمریکا رو به رشد نمودند. درسان فرانسیسکو که بخشی از سیلیکون والی (Silicon Valley) است فقط ۱۰٪ ساکنان می‌توانند مسکنی بخرند و ۲۰٪ بی خانمان هستند - وهیچ سقفی به جز آسمان بر فراز سر ندارند. در سطح آمریکا تعداد بی - خانمان‌ها ۷۹۸۰۰ نفر برآورد می‌شود. توسعه بازارهای مالی، ناعادل‌تری - های اجتماعی را افزایش می‌دهد. در حالی که دستمزد بگیران انرون (Enron) نه فقط شغل خود بلکه پسندازشان را که صرف خرید سهام شرکت نمودند، از دست می‌دهند، مسئولان با به جیب زدن صدها میلیون دلار می‌گیریزند.

از آوریل ۲۰۰۰، شاخص بورس دارایی‌های تکنولوژیک (NASDAQ) شدیداً افت می‌کند. نسداک در یک سال ۶۰ تا ۷۰٪ ارزشش را از دست می‌دهد. این مسئله به "بازسازی"‌های مهمی در تمام صنایع منجر می‌شود و حتاً به بخش فن آوری‌های جدید هم سوابیت می‌کند. در سال ۲۰۰۱ بیش از ۱۸۸۰۰ نفر که در فن آوری‌های اطلاعاتی کار می‌کردند، شغل خود را از دست می‌دهند. این نشان ازان دارد که به اصطلاح "اقتصاد جدید" همان اقتصاد قدمی سرمایه داری بوده و باقی می‌ماند. از همین رو با کسادی، رکود و بحران همراه است.

نرخ‌های بهره عمده فدرال، در طی سال ۲۰۰۱ شش بار کاهش می‌یابند تا به سطحی شدیداً پائین یعنی ۱/۷۵ درصد برسند. بهای انرژی هم در سطح پائینی نگاه داشته شده است. این به مصرف کنندگان خصوصی امکان داد تا مصرف خود را حفظ کنند اما نتوانست محرك تولید صنعتی بشود. بیکاری به ۶٪ رسیده است. دولت جرج بوش تصمیم می‌گیرد که در سه سال آتی مبلغ ۵۰ میلیارد دلاری شکل کاهش مالیات، کمک به بخش‌های مشکل دار و افزایش سفارش‌های نظامی، به اقتصاد آمریکا تزریق کند. با این تزریق بود که بورس آمریکا توانست حتاً پس از حادث ۱۱ سپتامبر برس پا بایستد. اما شکنندگی و ضربه پذیری اقتصاد آمریکا تبدیل به یک اصل پایه ای شده است. یک حمله برضد دلار می‌تواند موجب زلزله ای در تمام سیستم اقتصاد جهان بشود.

(۱۴) تمام عواملی که منجر به بحران ۱۹۲۹ شدند امروز در سطحی وسیع تر وجود دارند. "جهانی سازی" موجب تشدید تمام تضادهای سرمایه‌داری گردید. عوامل تزلزل این نظم تقویت شده اند. مشکلات و مسائل، انباسته و بیشتر می‌شوند:

- انحصاری کردن: درهربخش اقتصاد فقط چند موسسه در سطح جهان باقی مانده است؛ سرمایه گذاری‌ها بیشتر برای خرید موسسات استفاده می‌شوند و نه برای توسعه نیروهای تولیدی؛

- نابرابری‌ها: اختلاف بین کشورهای امپریالیست و کشورهای سرکوب شده بیشتر می‌شود؛ در کشورهای امپریالیست، دارندگان سرمایه‌های هنگفت هستند که بازهم ثروتمدتر می‌شوند؛ چگونه می‌توان یک توسعه بدون مرز در چارچوب سرمایه‌داری داشت، در حالی که در ۱۰۰ کشور درآمد سرانه از ۱۵ سال پیش کمتر است و ۱/۶ میلیارد انسان با کمتر از یک دلار در روز به زندگی ادامه می‌دهند؟

- انسباط بازارهای مالی: ۱۱۰۰ میلیارد دلار ارز هر روز مبادله می‌شوند؛ سرمایه سازی بورسی بیش از اندازه واقعی برآورد می‌شود و از محصول نا- خالص داخلی برخی کشورها هم بیشتر است؛ تهدید یک ورشکستگی بورسی

- های مالی و بینالمللی روبرو هستند. آنها برای پرکردن منفذ‌های کسری بودجه وادر به باز کردن درها به سوی لاخوران سوداگری شده اند و اوراق قرضه دولتی کوتاه مدتی را منتشر کردند که میزان بهره آنها گاهی بسیار بالاست. درین میان تایلند ضعیفترین مهره بود. این کشور در ۱۹۹۷ رئویه ۱۹۹۷ ارزش پول خود را ۱۵٪ پایین آورد. بنابراین در یک زمان کوتاه، "ببرهای قدیمی" دریک گرداب فرورفتند. سپس نوبت به کره جنوبی رسید که با استقراضهای گسترده از بانک‌های ژاپنی قصد داشت رقبای خود را در عرصه صادرات با افزایش بی‌سابقه ظرفیت‌های تولید مغلوب کند. هنگامی که بحران آسیایی از راه رسید، بانک‌ها حمایت- شوندگان خود را رهارها کرده و فروپاشی اقتصادی با بهمنی از ورشکستگی و بیکار سازی همراه شد. آمریکا بار دیگر خیزیرداشت، اما نه برای نجات بلکه برای خرید انبوه شرکت‌های ورشکسته.

در طی بحران مالی آسیا ۹٪ مردم فقیرتر شدند. تمام نظام اقتصادی و سیاسی به لرزه افتاد و روزنه هایی برای انقلابیان به وجود آید. (۱۱) در تابستان ۱۹۹۸، نوبت به روسیه رسید تا پوسیدگی اقتصادی اش را تحت تاثیر بحران آسیا بر می‌گرداند. سوداگران با حواله‌ها و سهام خود پابه فرار می‌گذرند. ارزش روبل در ۱۷ اوت پائین می‌آید و از هر ۶ روبل در ازای یک دلار به ۲۲ تا ۲۴ روبل در ازای هر دلار کاهش می‌یابد. در حالی که توده‌ها از به تعویق افتادن دستمزدها رنچ می‌برند، شروت - متدان جدید بازهم با سوداگری در اوراق قرضه کوتاه مدت دولتی با نرخ بهره‌ای که در هر سال ۳۰۰ می‌رسد و چپاول اموال دولتی به قیمت - های نازل غنی‌تر می‌شوند. دستمزد حمتكشان که دیگر تقریباً پرداخت نمی‌شد ناگهان دریافت می‌شود اما با یک روبل که ارزش خود را از دست داده است. لذا قدرت خرید آنان شدیداً کاهش می‌یابد. تولید سقوط می‌کند و ۶٪ سطح خود در ۱۹۸۹ می‌رسد. امیدواری به زندگی هم تنزل می‌کند. (۱۲) در سپتامبر ۱۹۹۸ برزیل هم با یک فرار پولی به میزان یک میلیارد دلار در روز مواجه می‌شود. این چنین است که بزرگترین کشور آمریکای لاتین نیز چار تب سوداگری آسیایی می‌گردد. صندوق بینالمللی پول و آمریکا ۴۱ میلیارد دلار به برزیل وام می‌دهند، اما به شرطی که این کشور رسیدگی خود را کاهش دهد، یعنی در واقع مخارج اجتماعی را کم کند و وارزش رُل (واحد پول برزیل) را پایین آورد. در این جاست که برزیل یار تجارتی خود یعنی آرژانتین را که در مرکوسور (Mercosur)) عضویت دارد نیز وارد بدترین مشکلات می‌کند. آرژانتین که ۱۵۰ میلیارد دلار موقوض است باید عملتاً تمام درآمدهای حاصل از صادرات خود را به باز پس دهی بهره و اصل وام‌هایش اختصاص دهد. گویی آرژانتین دیگر خونی در رگ هایش ندارد و سرانجام بحران اقتصادی در این کشور به سوی یک بحران سیاسی در پایان سال ۲۰۰۱ فرامی‌روید.

(۱۳) و ایالات متحده آمریکا؟

در آغاز دهه گذشته، نظریه پردازان بورژوا به مذاهی ظرفیت‌های جدید رشد اقتصادی در آمریکا همت گماردند. طبق نظر آنان ایالات متحده آمریکا وارد عصر نوینی شده است. عصری به نام "اقتصاد جدید". دوران داشن، شناخت و جامعه‌اطلاعات، زیراداریں عصر در روند تولیدی، داشن و اطلاعات جایگزین کار شده‌اند. علاوه بر این قرار بود طبقات هم ناپدید شوند، چرا که کار بی‌یی می‌بایستی جای خود را به داشن و اطلاعات بسپارد که در مرکز روند تولید قرار گرفته اند. قرار بود که این عصر نوین حامل رشد اقتصادی بی‌حد و اندازه و بدون بحران باشد، حتاً از خود سرمایه داری گذارشود تا به شکلی جدید از جامعه رسید. جامعه‌ای که نام فراغنی را به خود گرفت.

از سوی دیگر سیاستهای اقتصادی آمریکا در حالی به پیش برد همی‌شوند که این کشور ۴۵۰ میلیارد دلار یا ۴/۵٪ تولید ناخالص داخلی خود، بیش از آنچه تولید می‌کند، به مصرف می‌رساند. برای این که این امر بتواند ادامه پیدا کند، می‌بایستی هر سال ۴۵۰ میلیارد دلار سرمایه به صور مختلف

ازصفحه ۶

۱۱ سپتامبرتبدیل به بهانهای برای جنگ‌ها و تجاوزات علیه هرکشور و جنبشی شده است که علیه سلطه طلبی امپریالیستی مبارزه می‌کند و در ضمن رژیم‌های سیاسی غربی بیش از پیش فاشیستی می‌شوند. آمریکا و به دنبال آن در دیگر قدرتهای امپریالیستی یک کارزار بزرگ "مبازه برضد تروریسم" را به راه انداخته‌اند. اما روشن است که دغدغه اصلی آنها سرکوب هر شکلی از مقاومت مردمی واستقلال طلبی ضد امپریالیستی است. آمریکا با جنگ‌درآفغانستان، اعلام جنگ علیه "حکومت‌های شور" واعلام یک ضد حمله طولانی مدت در همه زمینه‌ها در واقع می‌خواهد اراده سلطه طلبانه خود را در سطح جهان نمایش دهد. این سلطه طلبی آمریکا در مرحله اول، 'خاور میانه'، آسیای شرقی و آمریکای لاتین را هدف قوارداده است.

این به نوبه خود، 'تضادهای آشتی ناپذیرتر و ویرانگرتر' را به بار خواهد آورد که می‌تواند به درگیری‌هایی در ابعادی جهانی بیانجامد. دیگر نمی‌توان وقوع جنگ میان چین و آمریکا را منتفی دانست. چون آمریکا چین را تهدیدی عده در برابر هژمونی خود می‌بیند. در دراز مدت، ممکن است تضادهای درون امپریالیستی نیزیه یک جنگ جهانی جدید بیانجامد.

۱۲) در حالی که مبلغان بورژوا در رویایی یک سرمایه داری مهار شده توسط یک دولت جهانی هستند، 'دنیا بیش از پیش نا آرام و کمتر از همیشه حکومت شدنی می‌گردد'. قدرت‌های امپریالیست به سرکوب و استثمار شدت می‌بخشند. اما خلق‌های جهان و حکومت‌های استقلال طلب مقاومت می‌کنند. قدرت‌های امپریالیست بیش از گذشته در بین خود کشمکش دارند. آنها به نفع انحصارات خود عمل می‌کنند و مسائل جهانی را در جهت منافع آنها حل و فصل می‌کنند. آگاهی از این امر، منجر به انزجار روزافزون از دمکراسی بورژوازی می‌شود. پرده‌ای که در پشت آن کنترل قدرت‌های مالی بر دولت، احزاب و رسانه‌های بزرگ پنهان شده است. از درون تمام این بحران هاست که مبارزات برای آزادی ملی و رسیدن به دمکراسی در همه جای دنیا گسترش می‌یابند. این مبارزات در فلسطین، اکوادور، کره جنوبی، اندونزی و بقیه کشور -ها در جریان است. مردم برض امپریالیسم و برض بحران‌ها و نتایج شان به پا می‌خیزند. در گذشته هرگز نفرت به آن حدی نرسیده بود که حملاتی علیه برجسته ترین نمادهای سلطه طلبی مانند برج های مرکز تجارت جهانی، پنتاگون و کاخ سفید برانگیخته شوند.

و سیع ترین نودهای مردم، سرمایه‌داری را بیش از پیش مردود می‌شمارند. زیرا امپریالیسم جنگ‌هایی به راه می‌اندازد که چیزی به جز خرابی و بدبهتی به همراه نمی‌آورند. آنها روندهای انقلابی را، مانند دو جنگ جهانی پیشین تسریع خواهند کرد و نقطه حرکت خیش‌ها و جنگ‌های توده‌ای خواهند بود که به سرنگونی دولتهای سرمایه‌داری یا انقلابات سوسیالیستی یا دمکراتیک ملی منجر شده و سپس گام در ساختمان سوسیالیسم خواهند گذاشت. چنان که لنین در کتاب امپریالیسم به مثابه عالی ترین مرحله سرمایه‌داری می‌نویسد، 'کمونیست‌ها نباید تضادهای آشتی ناپذیری را که امپریالیسم موجود آنهاست تخفیف دهند بلکه باید برای تشدید و تعمیق آنها بکوشند'.

۱۸) باید بیش از همیشه تاکید کرد که تنها بدل برای تضمین جهانی بدون فقر، بدون سلطه طلبی و جنگ، 'مبازه علیه امپریالیسم و برای ساختمان سوسیالیسم' است. مبارزه برای جامعه ای که در آن انسان در مرکز تمام ذغدها قراردارد، جامعه‌ای که در آن منطق مالکیت خصوصی برافتاده است. منابع و فن آوری‌ها در خدمت نیازهای توده های مردم است و عدالت‌اجتماعی و همبستگی نقشی مرکزی دارند. در پیوند با این کارزار بزرگ است که درس آموزی از خیانت رویزیونیستی باید مورد توجه ویژه قرار گیرد.

اگر سده بیستم شاهد مبارزه بین امپریالیسم و سوسیالیسم بود و برخی گمان کردند که اولی همیشه بر دومی پیروز شده است، قرن بیست و یکم سده پیروزی سوسیالیسم خواهد بود. کمونیست‌های کشورهای جهان باید برای به سرانجام رساندن چنین وظیفه ای تلاش کنند.

پدید می‌آید، اما در عین حال بازارهای مالی به شرکت‌ها دستور می‌دهند تا سوددهی بیشتری داشته باشند و آنها نیز به نوبه خود به استثمار کارگران شدت می‌بخشند.

- استقراض: دیون جهان سوم به ۲۵۰۰ میلیارد دلار می‌رسد؛ کشورهای جهان سوم از ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰ مبلغی برابر با ۴۰۰ میلیارد دلار را به عنوان بهره و اصل وام‌هایی که گرفته‌اند باز پرداخت کرده‌اند که چیزی جز غارت مالی این کشورها نبوده است؛ در واقع این جنوب است که هزینه‌های شمال را تامین می‌کند.

- ناپایداری وضعیت‌جهانی: آمریکا به سوی یک اقتصاد خدماتی بیش می‌رود، اقتصادی که در آن تولید در جهان سوم صورت می‌گیرد و آمریکا خود نیز مفروض می‌شود (این کشور با یک تراز تجاری که ۴۵۰ میلیارد دلار کسری دارد مواجه است)؛ این مسئله بدون پذیرش دلار در اقصا نقاط جهان نمی‌تواند ادامه پیدا کند، بدین منظور آمریکا باید سلطه خود را در گوش و کثار دنیا حفظ کند. اما پس از سقوط کشورهای سوسیالیستی، رقابت بین بلوک‌های امپریالیستی حادر شده است و اتحادیه اروپا خواهان تسلط بیشتر است.

(۱۵) شرایط یک بحران بزرگ وجود دارند، بحرانی که می‌تواند عظیم تر و مخرب تر از بحران ۱۹۲۹ باشد. ناآرامی‌های مالی که جهان را از ۱۹۹۷ می‌لرزانند تصویری از بحران بزرگ را به نمایش در می‌آورند. گردبادهای مالی نشان می‌دهند که دنیای امپریالیستی شدیداً شکنده است و احتمال یک فروپاشی عظیم در سال‌های آینده وجود دارد.

صدوق بین المللی پول باید به طور اضطراری دخالت کند. این صندوق ۵۰ میلیارد دلاریه حساب مکزیک ریخت، ۶۳ میلیارد دیگریه تایلند واندونزی، ۵۷ میلیارد به کره جنوبی، ۴۱ میلیارد به بربزیل و قرض داد. سران دولت آمریکا می‌باشند فقط در یک روز، مهم ترین بانک داران این کشور را در یک گردهم‌آیی جمع می‌کرندند تا از ورشکستگی یک صندوق سوداگری به نام LTCM جلوگیری کنند. زیرا اگر ال. تی. سی. ام، ورشکست می‌شد، تمام سیستم مالی آمریکا زیر رو می‌شد.

در ۲۰۰۱-۲۰۰۲ بحران اضافه تولید (Surproduction) به طور هم زمان در سه مرکز مهم امپریالیستی به وقوع پیوست. درجه هم زمانی رکود ۲۰۰۱، ۹۰٪ یعنی شتابی که بحران با آن به تمام سیستم سرافایت کرد، امروز ۶۰٪ در سال ۱۹۷۵ این شتاب ۵۰ و در سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۹۱ به ترتیب ۶۰٪ و ۶۵٪ بود.

گسترش جهانی‌سازی مالی بدون شک به هم زمانی بیشتر بحران‌ها می‌انجامد.

جهانی‌سازی مالی یک رشته واکنش زنجیره ای را به دنبال دارد: سلسه بحران‌های آسیایی، بحران رویسیه، سقوط نسدک و ال. تی. سی. ام، در ایالات متحده آمریکا، فرار سرمایه‌ها از بربزیل، بحران آرژانتین و کندشن تقاضاکه به نوبه خود عرضه کنندگان جهان سوم را به زیر ضرب می‌برد و غیره. نتایج یک فروپاشی اقتصادی بسیار مخرب خواهند بود. تمام خبرگان بورژوازی متفق النظرند که وضعیت انفجاری است. آنان در رویایی یک فرود آرام (soft landing) هستند. اما در واقع همگی از یک سقوط سخت (hard landing) می‌هراسند.

(۱۶) گستردنگی این پدیدهای ما را به این نتیجه می‌رساند که رساند که عمل بیش از دوراه چاره بزرگ براین وضعیت متصور نیست: یا راهی به سوی یک جنگ جهانی دیگرگشوده خواهد شد که در پی تعمیق تمام تضادهای نظامی سرمایه‌داری پیش خواهد آمد، تعبیقی که خود از بحران اقتصادی فعلی نشئت می‌گیرد؛ یا این که سرنگونی سرمایه‌داری و جای گزینی آن با نظم برتری که چیزی به جز سوسیالیسم نمی‌تواند باشد در دستور قرار گیرد.

دولتی که جرج بوش در راسش قرار دارد خواهان تولید فراوان سلاح‌های گوناگون است. این دولت سفارش‌ها و بودجه نظامی را فزایش داده است که از ۲۹۹ میلیارد دلار در ۲۰۰۱ به ۳۷۹ میلیارد در ۲۰۰۳ خواهد رسید. رابت بارو(Robert Barro) استاد دانشگاه هاروارد می‌گوید که تاثیر افزایش هر دلار در بودجه نظامی، بر اقتصاد ۶۰ تا ۷۰ سنت بوده است. بهای سهام تمام شرکت‌های اسلحه‌سازی General Dynamics، Lockheed Martin، Northrop Grumman، Rahttheon، ... در بورس افزایش یافته است.

هیاھو بوس ریک سخنرانی

نظریه پردازگروهای دخترداری تبدیل شد. موضع و خط مشی این سازمان واعضای آن همواره تلاش برای حفظ جمهوری اسلامی بوده است. سخنرانی آغا جرج نیز در چار چوب همین موضع واهداف بوده است. اینان به خوبی می دانند که مردم ایران دیگر نمی توان به شیوه گذشته حکومت کرد. لذا می کوشند به شیوه دیگر و با مواضعی فریبنده مردم ایران را در اسارت نگهادارند. اصلاحات شان از همین مقوله است. این که چقدر با توجه به توازن قوای درونی جناح های هیئت حاکمه توائیسته اند سیاست های خود را پیش برند، مسئله دیگریست که در اینجا مورد بحث نیست. برخورد آنها نسبت به مذهب نیز در همین چهار چوب قابل بررسی است. آغا جرج در سخنرانی خود با کمی شاخ و برگ دادن به نظریات شریعتی به نحوی که وضع موجود را نیز در برگیرد، تلاش نمود که به مستمعین خود بگوید که اسلام بردو نوع است، یکی اسلام متحجر، سنتی و بنیادگرا و دیگری اسلام مترقی، اسلام شریعتی، اسلامی که می خواهد همان نقشی را در ایران ایفا کند که پرستانتیسم مسحیت قرن ها پیش در اروپا ایفا نمود. بدیهی است که هدف امثال آغا جرج در طرح این مسئله از آن روست که نفرت و انجار مردم ایران را از اخوندها هم محدود نکند وهم به کانال مورد نظر خود و هم فکران و جناح خاص حکومتی هدایت نماید. چون روشن است که این را خود ایدنولوگ های ارتجاع می دانند که مذهب، ابزار انقیاد معنوی مردم است. وسیله ای است در خدمت طبقه حاکم برای حفظ وضع موجود. از این جهت تقاوی میان اسلام، مسحیت، یهودیت وغیره وجود ندارد. صحبت از پرستانتیسم اسلامی یک عوام فربی محض است. پرستانتیسم محصول شرایط تاریخی معینی بود و با منافع طبقه بورژوازی در شرایطی انطباق داشت که، این طبقه از دیدگاهی تاریخی طبقه ای متفرقی محسوب می شد. از این رو پرستانتیسم صرفاً اعتراضی علیه برخی دگمها و آئین های کلیساي کاتولیک نبود، بلکه اعتراضی علیه اشرافیت و فئودالیسم نیز بود. حالا قرنها بعد، که بورژوازی در سراسر جهان به یک طبقه ارتجاعی و بازدارنده تاریخ تبدیل شده است و طبقه بالنده جدیدی که بر پهنه تاریخ ظاهر شده است، هیچ نیازی به هیچ مذهب و ارتجاعی ندارد، صحبت از پرستانتیسم اسلامی یک عوام فربی محض است. پرستانتیسم شریعتی حالا چندین سال است که واقعیت وجودی خود را در سیماي خمیني و جمهور اسلام، سازمان محاقدین، انقلاب

اسلامی' سازمان مجاهدین خلق ایران و جریاناتی از این دست نشان داده است. آغازجری خود در همین سخنرانی از بهشتی مطهری و خمینی که وی از او به عنوان رهبر بکیرش یاد می کند' به عنوان سمبول های پرستانیسم اسلامی یاد می کند. اسلام متفرقی او که شریعتی نیزبشارتش را می داد؛ همانی - ست که در ایران حاکمیت یافت. آغازجری به صراحت می گوید "بذرهایی که شریعتی پاشید، خلی سریع جوانه زد" گل داد و به نمرنیست" و تنها معرض آغازجری در این است که "پس از چند صباحی خرزهرهایی در این گلستان در گوش و کنار سریلنگ کرد و کوشید تا فضای زندگی را برای گلها تنگ کند" که آن هم به لطف پیوردهگار حالا دارد از سر راه برداشته می شود. پس پروتستا - نیسم اسلامی حالا سالهاست که در ایران حاکمیت دارد منتها چون در اینجا بورژوازی یک طبقه ارتقایی است، چون در اینجا توده کارگر و زحمتکش علیه نظم موجود طفیان کرده و می کند و طبقه ارتقایی به وحشیانه ترین ابزارهای سرکوب آنها روی می آورد؛ پروتستانیسم اسلامی' در اینجا شکل خاص خودش را منطبق با اوضاعی که آن را یگاب کرده است، یعنی به صورت یک دولت مذهبی فوق ارتقایی پیدا کرده است. پروتستانیسم و اسلام متفرقی به ارتقای ترین شکل خود بروز کرد ه است. پس این یک فیاس مع الفارق است که پروتستانیسم اسلامی را با پروتستانتیسم و جنبش رفرماسیون اروپایی مقایسه نمود. بدیهی است که در اینجا اگر کسی حتی نظری آغازجری هم بخواهد مقایسه ای ولو صوری در مورد نقش دستگاه روحانیت پیش از پروتستانیسم و کاستن از حیطه اختیارات آن حتی در امور خصوصی افراد سخنی به میان آورد' با واکنش هرد و جناح روبرو خواهد شد. هم از زاویه دولت مذهبی و هم از زاویه منافع کاستی و قشری دستگاه روحانیت و هم از زاویه نقشی که اسلام و دستگاه روحانیت باید در اسرار و انقیاد معنوی توده مردم ایقا کند. از این روست که آغازجری مسلمان و طرف دار حکومت اسلامی وازمربidan کروبی و خاتمی' دربی این سخنرانی مورد حمله قرار می گیرد و پس از ه سال از ادعاهای عریض و طویل خاتمی و سازمانی که خود وی عضو آن است' به جرم سخنرانی مورد تعقیب و تهدید قرار می گیرد. ۵ سال از دوم خرداد ۷۶ گذشته است، اما هنوزیک عضو جناح حاکم از این آزادی برخوردار نیست که حرف خود را بیندازد.

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaian-minority.org

<http://www.fedaian-minority.org>

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)

No.385 juli 2002

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی